

زنده باد اصلاحات و حاکمیت قانون

مطالبی چند در باره نتایج دومین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا و شعار "سرنگونی رژیم" و خواست "همه پرسی" و دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ایران

-۱-

شکست نیروهای معروف به "جبهه دوم خرداد" و نیروهای مذهبی خارج از حاکمیت، همچون "نهضت آزادی"، طیف "ملی-مذهبی" ... در انتخابات شوراهای شهرهای بزرگ را نباید بحساب شکست نظریه "اصلاح طلبی" گذاشت!

نتایج انتخابات دومین دوره شوراهای شهرهای ایران بخصوص شهرهای بزرگ همچون تهران، اصفهان، شیراز، یزد، مشهد، تبریز، اهواز، اراک، کرمان، قم ... آنچنان غیر مترقبه بود که هیچیک از نیروهای سیاسی ایران، انتظار این چنین شکستی را نداشتند. برخی آنرا "اعلام خطر به رژیم" و عده ای دیگر "فاجعه ملی" ... نامیدند!

پس از اینکه نتیجه آرای انتخابات دومین دوره شوراهای شهر و ده اعلام شد، روشن شد که در کلان شهر تهران - شهری که ساکنینش در سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم محمد رضا شاه پهلوی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، در پیروزی انتخابات ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و شکل گرفتن جنبش معروف به "جنبش دوم خرداد" و همچنین شکست انتخاباتی افراد با نفوذ هیئت حاکمه همچون آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی و نیروهای معروف به جناح تمامیت خواه و باندهای مافیائی قدرت و ثروت نقش بسیار بزرگی داشته اند -، فقط ۲،۱۰ درصد از ساکنین اش که واجد شرایط رأی بودند، در انتخابات شرکت کرده اند. در واقع نمایندگان منتخب دومین دوره شورای شهر تهران با آرای بین ۱،۸ تا ۴ درصد از مردم واجد شرایط آن شهر، انتخاب شده اند. صرف نظر از اینکه کدام یک از جناحها و احزاب برنده و یا بازنده انتخابات بوده اند، نتیجه ی انتخابات می باید هشدار و اعلام خطری جدی برای هیئت حاکمه و کل نظام جمهوری اسلامی تلقی گردد. در حقیقت نتیجه این انتخابات، سئوالات

زیادی در مقابل کل نیروها و فعالین سیاسی ایران، صرفنظر از اینکه این نیروها در حاکمیت باشند و یا در صفوف اپوزیسیون، مطرح می‌نماید. چگونگی پاسخ به این سئوالات و احتمالا تجدید نظر این گروهها در سیاست‌ها و عملکردهای خود، می‌تواند در جهت یابی روند مبارزه و آینده ایران نقش بزرگی بازی کند.

تاکنون شخصیتها و نمایندگان گروهها، سازمانها، احزاب و جبهه‌های وابسته به جناحهای مختلف هیئت حاکمه و همچنین بخشهای مختلف اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور در این مورد مشخص، نظرات و جمع‌بندی‌های متفاوت و گوناگونی ارائه داده‌اند که من در این نوشته بطور مختصر به نقد بعضی از این نظرات می‌پردازم، باین امید که طی بحث و گفتگو مشترکاً بیک جمع‌بندی مشترکی در رابطه با چگونگی شیوه مبارزه و ارزش‌های هویت سیاسی برسیم.

در واقع مقدار درصد بسیار پائین شرکت کنندگان در انتخابات شهرهای بزرگ (تهران ۱۰،۲ درصد؛ اصفهان ۱۲،۳ درصد؛ شیراز ۱۸ درصد؛ مشهد ۲۴ درصد؛ تبریز ۲۵ درصد؛ اهواز ۳۰ درصد؛ اراک ۳۲ درصد؛ کرمان ۳۲ درصد؛ همدان ۳۴ درصد...) و مقدار آرای کسب‌گرفته از سوی کاندیداهای احزاب و سازمانها، بخصوص کاندیداهای منتسب به احزاب و سازمانهای طیف معروف به "جبهه دوم خرداد"، نیروهای معروف به طیف "ملی-مذهبی" و همچنین "نهضت آزادی ایران" و یالیست مشترک آقایان دکتر سازگارا و دکتر شعله سعدی... به یکی از بحث‌های محوری نیروهای سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور تبدیل شده است.

انتخابات شورای شهرهای بزرگ حد اقل سه برنده و چندین بازنده اصلی داشت!

۱- کاندیداهای لیست "آبادگران"، که خود را طرفدار اصول‌گرایی و معیارهای ارزشی می‌نامند با رأی ۱،۸ تا ۴ درصد از مردم واجد شرایط تهران انتخاب شدند و یکی از برندگان اصلی انتخابات هستند. ۱۴ نفر از لیست ۱۵ نفره این گروه، بعنوان نماینده اصلی و یک نفر دیگر نیز بعنوان نماینده علی‌البدل انتخاب شدند.

نفر اول این لیست ۱۹۲۷۱۶ رأی و نفر چهاردهم آن ۸۵۸۳۹ رأی و نفر پانزدهم آن لیست که در کل در رده هجدهم قرار دارد و جزو ۵ نفر علی‌البدل می‌باشد (نفر سوم علی‌البدل)، ۵۴۶۱۶ رأی کسب کرده‌اند.

اما پیروزی لیست "آبادگران" ، یک پیام بزرگ و ناراحت کننده برای جناح تمامیت خواه و نیروهای باصطلاح اصول گرا و ارزشی نیز به همراه داشت و آن اینکه نیروهای تمامیت خواه و آن شخصیت های سیاسی و روحانیون دولتی که بخاطر حفظ مقامات انتصابی و ثروت های تصاحب شده ، مبلغ حکومت استبدادی ولائی هستند و شعار نوب در ولایت فقیه را سر می دهند، در بین مردم تهران که واجد شرایط رأی هستند ، در مقطع کنونی بیشتر از ۴ در صد طرفدار ندارند. آنهم بشرط اینکه افرادی همچون آقایان عسگر اولادی ، بادامچیان ، آیت الله جنتی ، آیت الله مصباح یزدی ، آیت الله خزعلی ... نه تنها خود را کاندید نکنند ، حتی از کاندیدهای مورد نظر جناح خود نیز رسماً پشتیبانی نکنند!

در این انتخابات اگرچه گروه های معروف به "تمامیت خواه" رسماً کاندیدائی معرفی نکردند - چون همانطور که در بالا اشاره رفت ، بدرستی کوچکترین شانسی برای کاندیدهای خود نمی دیدند و حتی برخی از آنان بطور تبلیغاتی از "متدینین" خواستند تا در انتخابات شرکت نکنند - ولی غیر مستقیم از لیست "آبادگران" پشتیبانی کردند. در حقیقت آنها با ابتکار جدیدی که برای پیشبرد خواست ها و اهداف خود اتخاذ کردند ، نه تنها موفق شدند از خرد شدن آرای طرفداران "طیف" نظری "جناح تمامیت خواه" هیئت حاکمه جلوگیری کنند ، بلکه توانستند لیستی را که ۱۳ نفر از کاندیدهایش برای مردم تهران کاملاً ناشناس بودند - اگر چه با رأی بسیار کم - ، بعنوان نماینده به شورای شهر تهران بفرستند. این انتخابات همچنین نشان داد که شبکه تشکیلاتی "جناح تمامیت خواه" قوی تر از دیگر گروه ها و جناح ها می باشد.

۲ - آن بخش هایی از نیروهای سیاسی را نیز که انتخابات را "تحریم" کرده بودند و از مردم خواسته بودند تا در انتخابات شرکت نکنند، باید در زمره ی نیروهای برنده انتخابات شوراها ی بسیاری از شهرهای بزرگ، بخصوص تهران قلمداد کرد .

اگرچه مردم بطور مستقیم به هیچ یک از این نیروها رأی نداده اند ، ولی دقیقاً روشن نیست که اگر سازمانها و احزاب وابسته به آنها که بجز همسوئی با یکدیگر در نفی کل "نظام جمهوری اسلامی" ، در کمتر موردی از جمله "شکل نظام حکومتی" با هم توافق دارند، در انتخابات شرکت می کردند، جزو برندگان انتخابات محسوب می شدند، یا نه ؟

این اصل که آیا عدم شرکت ۸۹،۲ در صد از مردم تهران و یا در صد بسیار بزرگی از مردم دیگر شهرهای بزرگ در انتخابات فقط بخاطر پیروی از فراخوان ها و بیانیه های متعدد نیروها و سازمان های مخالف رژیم و طرفداران شعار سرنگونی بوده است - با توجه به این امر که بخش بسیار بزرگی از همین نیروها در گذشته نیز ، انتخابات را تحریم کرده بودند - ، و یا آنکه مسائل و موضوعات دیگری نیز در ایجاد این وضع نقش داشته اند، مسئله ایست که نمی

توان بدون نظرخواهی و آشنائی دقیق با تفکرات مردم در باره بسیاری از مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بطور دقیق و صحیح پاسخ داد.

۳- روند طی شده در دومین دور انتخابات شوراهای ده و شهر در سراسر ایران، صرفنظر از برد و باخت نیروهای سیاسی و حتی عدم شرکت در صد بسیار بزرگی از مردم در کلان شهرها، باید گامی مثبت در جهت دمکراتیزه نمودن جامعه محسوب شود. این "روند" در تحلیل نهائی به قبول اصل حق تعیین سرنوشت مردم بوسیله خود آنها و نهادی شدن مسئله انتخابات و سیستم پارلمانتاریستی کمک خواهد نمود.

در رابطه با همین "روند" موضع و اظهار نظر آقای دکتر محمدرضا خاتمی رهبر "جبهه مشارکت اسلامی"، همچون مواضع بسیاری از فعالین و رهبران سازمانها و احزاب طیف "جبهه دوم خرداد" که پیروزی رقبای خود را بانان تبریک گفتند، باید مثبت ارزیابی نمود.

پس از اعلام رسمی نتیجه انتخابات و روشن شدن این واقعیت که کاندیدا های احزاب وابسته به "جبهه دوم خرداد" در بسیاری از شهرهای بزرگ، شکست خورده اند، رهبران و کادرهای سرشناس این احزاب بدون هیچ گونه اما و اگر، پیروزی مخالفین و رقبای خود را به آنها تبریک گفتند. این نوع شیوه کار را باید دست آورد بزرگی در مبارزات پارلمانتاریستی و طنمان محسوب داشت.

شکست طرفداران "جبهه دوم خرداد" در انتخابات شوراهای جناح "تمامیت خواه" رژیم، غیر مستقیم این درس را به همراه دارد که اگر آنها در سیاست خود تجدید نظر کنند و حاضر شوند در پاسخ به خواست مردم قدم بردارند و حقوق قانونی آنان را برسمیت بشناسند، می توانند از اقبال پشتیبانی مردم برخوردار شوند، که این خود در خدمت پیشرفت و شکل گرفتن سیستم پارلمانتاریستی و حاکمیت قانون در ایران خواهد بود.

۴- تمام احزاب و سازمانها و تشکلات وابسته به نیروهای طیف "جبهه دوم خرداد" از قبیل "جبهه مشارکت اسلامی"، "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، "حزب کارگزاران سازندگی"، "حزب همبستگی اسلامی" ... از بازندگان اصلی انتخابات بسیاری از شهرهای بزرگ ایران می باشند. شکست این نیروها را در مرحله اول باید از سوئی بحساب "تمامیت خواهی" و کم تجربگی بعضی از افراد این نیروها و از سوی دیگر سیاسی کردن انتخابات در سطح "ملی"، بدون توجه به وظایف شورای شهر دانست.

موضوع و برنامه انتخاباتی شورا های شهر و روستا می بایستی بر محور مشکلات مردم در حوزه و محدوده شهر و روستا دور زند و نه مسائل "ملی" و یا مسائل "قومی". امری که متأسفانه در این انتخابات کمتر به آن توجه شد.

اغلب عناصر وابسته به نیروهای دوم خرداد، نیروهائی که پرچم مبارزه با "تمامیت خواهی" را بلند کرده بودند، طی عملکردها و سیاستهای اتخاذ شده خود از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد نشان دادند که اختلاف شان با جناح "تمامیت خواه"، کمتر بخاطر دمکراتیزه کردن جامعه، بلکه کسب قدرت بوده است. نیروهای طیف "دوم خرداد"، پس از انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی در هنگام انتخاب هیئت رئیسه متأسفانه نشان دادند اگر چه یکی از شعارهای محوری مبارزات انتخاباتی شان، مبارزه با "تمامیت خواهی" بود، ولی خود آنها در هنگام انتخاب هیئت رئیسه مجلس حاضر نشدند به روابطی که از رسوم اداره مجلس در جوامع دمکراتیک است و از اصول اولیه شیوه کارسیستم پارلمانتاریستی محسوب می شود، یعنی محترم شمردن و قبول حقوق دمکراتیک فراکسیون و یا فراکسیون های اقلیت در ترکیب هیئت رئیس مجلس احترام نهند.

ما سوسیالیستهای ایران در همان زمان انتخاب هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، تصمیم فراکسیون "جبهه دوم خرداد" را که حاضر نشد تا فراکسیون اقلیت مجلس در ترکیب هیئت رئیسه مجلس شرکت داده شود - و یک نفر از معاونین رئیس مجلس شورای اسلامی و یک نفر از منشی ها... را، افراد مورد نظر فراکسیون اقلیت در مجلس بعهدہ داشته باشد، مورد انتقاد قرار دادیم و به چگونگی شیوه عمل و سیاست اتخاذ شده از سوی فراکسیون دوم خرداد در مجلس شورای اسلامی، اعتراض نمودیم.

در مصاحبه ای که نگارنده (بیات زاده) بعنوان عضو هیئت اجرایی سازمان سوسیالیست های ایران با مجله تلاش (چاپ برمن آلمان، سال ۱۳۷۹) داشت، در رابطه با "چگونگی انتخابات هیئت رئیسه مجلس دوره ششم" گفتم: "چرا و بچه دلیل جناح اقلیت نباید نماینده ای در هیئت رئیسه داشته باشد؟ بنظر من چنین سیاستی ادامه همان سیاست "حذفی" جناح تمامیت خواه است".

حال همین سیاست "تمامیت خواهی" و "حذفی" را می توان دقیقاً در معرفی لیست های متفاوت سازمانها و احزاب و جبهه های وابسته به این طیف در انتخابات شوراهای شهری ملاحظه کرد. آرائی که نامزدهای هر یک از لیست های احزاب و جبهه های وابسته به "جبهه دوم خرداد" بطور جداگانه در انتخابات شوراها کسب کردند، در واقع در صد کل آرای باقیمانده طرفداران جبهه دوم خرداد را خرد کردند.

رقابت های شخصی و دامن زدن به کیش شخصیت در بین بعضی از کادرها و فعالین جوان و کم تجربه سازمانها و احزاب دوم خردادی که تشنه قدرت، جاه و مقام هستند، آنهم با هدف از صحنه خارج کردن رقبای دوم خردادی، در بسیاری از موارد غیر مسئولانه بود.

در رابطه با توضیحاتی که اشاره رفت ، این سؤال مطرح است که اگر نیروهای دوم خردادی ، دست از تمام خواهی شخصی و گروهی بر می داشتند و همگی از حزب کارگزاران سازندگی و جبهه مشارکت اسلامی گرفته تا حزب همبستگی اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ... مشترکاً با یک لیست در انتخابات شرکت می کردند ، با توجه به درصد آرائی که لیست برنده انتخابات (لیست آبادگران) و لیست های نیرو های طیف " ملی - مذهبی " و نهضت آزادی و لیست دکتر سازگاران و دکتر شعله سعدی و ... کسب کردند . آیا ترکیب نمایندگان شورای شهر در تهران و یا دیگر شهرهای بزرگ بصورت دیگری نمی بود؟

نفر اول لیست " جبهه مشارکت اسلامی " که نفر شانزدهم شده است (نفر اول علی البدل) ، ۶۶۱۹۶ رأی کسب کرده است .

نفر اول لیست " حزب کارگزاران سازندگی " که نفر هفدهم شده است (نفر دوم علی البدل) ، ۶۲۶۰۶ رأی و نفر دوم که نوزدهم شده است (نفر چهارم علی البدل) ، ۵۱۴۹۴ رأی کسب کرده است .

نفر اول لیست " حزب همبستگی اسلامی " که نفر بیستم شده است (نفر پنجم علی البدل) ، ۴۵۵۱۹ رأی کسب کرده است .

آیا نمی توان یکی از عللی را که سبب شدت مردم با این درصد کم در انتخابات شرکت کنند، وجود چند دستگی و اختلافات شخصی و تعداد اینهمه لیست دانست؟

همچنین نباید از خاطر بدور داشت که کوتاه آمدن فعالین و رهبران و نمایندگان " جبهه دوم خرداد " در مقابل قانون شکنی های مقام رهبری و تن دادن به " حکم حکومتی " که در مغایرت با روح و نص قانون اساسی جمهوری اسلامی دارد و تسلیم شدن در مقابل احکام غیر قانونی قوه قضائیه که حتی نمایندگان مجلس را بخاطر بیان نظرات و عقایدشان روانه زندان نمود ، باعث گردید تا آن بخش از مردم که از جبهه دوم خرداد حمایت می کردند و به نمایندگان آن جبهه رأی می دادند، انتظار مقاومتی از سوی این جبهه را داشتند، حد اقل مقاومتی در سطح تحصن در مجلس و احتمالاً اعتصاب غذا و دفاع از حقوق قانونی خود. اتخاذ سیاست های غلط و ناهمگون و متضاد از سوی اعضاء و فعالین احزاب و سازمانهای وابسته به این طیف ، بزرگترین ضربه سیاسی را بر پیکر " جبهه دوم خرداد " وارد کرد و نه برنامه جناح رقیب!

۵ - نیروهائی از قبیل " نهضت آزادی ایران " و طیف نیروهای " ملی - مذهبی " نیز جزو بازندگان اصلی انتخابات شوراها در شهر تهران محسوب می شوند .

بنظر من این نیروها که بسیاری از فعالین و کادرهای آن بعنوان افراد سیاسی طرفدار حاکمیت قانون ، آزادی و نظام مردمسالاری ، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران و مدافع حق تعیین سرنوشت مردم بدست خود آنها، سابقه

طولانی مبارزاتی دارند و در طول زمان ثابت کرده اند که طرفدار مبارزات مسالمت آمیز و مخالف قهر و شعار سرنگونی می باشند، یعنی نیروهای سیاسی هستند که اعتقاد دارند که می باید از طریق مبارزات مسالمت آمیز، آنها بصورت گام به گام و با توجه به خصوصیات و سنت های ملی و مذهبی مردم، جامعه استبداد زده ایران را بسوی جامعه قانونمدار و دموکراتیک سوق داد، چون کوچکترین امکانات تبلیغاتی در اختیار نداشتند که بتوانند از آن طریق مواضع سیاسی خود و اختلافات نظری و عقیدتی شان را با جناح های مختلف هیئت حاکمه و دیگر نیروهای سیاسی توضیح دهند. عاقلانه بود که لیست جداگانه معرفی نمی کردند - امری که چند هفته قبل از انتخابات، عده ای از عناصر این طیف (ملی - مذهبی) خود طی بیانیه ای به آن اشاره کرده بودند و رسماً اعلان کرده بودند که بدلیل نداشتن امکانات تبلیغاتی در انتخابات شوراها شرکت نخواهند کرد - .

ولی روشن نشد که چرا یکمرتبه عده ای از این دوستان در سیاست خود تجدید نظر کردند و حتی لیست جداگانه ای از لیست ارائه شده از سوی نهضت آزادی (ستاد تهران - بازرگان - طالقانی - سحابی)، معرفی کردند؟ و در واقع این طیف سیاسی که قوه قضائیه بنابر خواست و دستور بخشی از جناح تمامیت خواه رژیم هرگونه فعالیت سیاسی را از آنها سلب کرده است، دولیست معرفی کرد.

بنظر من باید در این مورد مشخص بدون هیچگونه پیش داوری به تعمق پرداخت که آیا بهتر نبود شخصیتها و نیروهای سیاسی طیف "ملی - مذهبی" و "نهضت آزادی ایران" که بخاطر عملکرد خلاف قانون هیئت حاکمه، بخصوص قوه قضائیه، کوچکترین امکان تشکیلاتی و تبلیغاتی در اختیار نداشتند، فقط بطور سمبلیک در انتخابات شرکت می کردند و خود بیشتر از یک یا دو کاندیدا معرفی نمی کردند و سعی می نمودند تا با کمک و همکاری با دیگر نیروهای طرفدار اصلاحات، مشترکاً یک لیست مشترک داشته باشند؟

نیروهای اصلاح طلب و قانونمدار موظفند در مبارزات سیاسی خود ثابت کنند که هدفشان از دامن زدن به انتخابات و برقراری حاکمیت قانون، بیشتر مبارزه با استبداد و جلوگیری از عملکردهای غیرقانونی و دموکراتیزه کردن جامعه می باشد و نه کوشش در جهت سهم شدن در قدرت حکومتی و سکوت در مقابل عملکردهای فراقانونی مقام رهبری.

تا قبل از انتخابات شوراها افکار عمومی چنین می پنداشت که تشکیلات نهضت آزادی ایران، بخشی از طیف نیروهای "ملی - مذهبی" می باشد. ولی معرفی لیست جداگانه از سوی شخصیتهای این طیف و تشکیلات نهضت آزادی، بیانگر این واقعیت تلخ است که این نیروها، اگر چه در رابطه با نام جدید خود یعنی "ملی - مذهبی"، بتوافق رسیده اند ولی در رابطه با یکسری از ارزش

های هویتی نتوانسته اند بتوافق برسند و رقابت های شخصی در بین آنها همچون عناصر دوم خردادی وجود دارد.

۶- لیست معرفی شده از سوی آقایان دکتر محسن سازگارا و دکتر شعله سعدی که خیلی علاقه داشتند خود را بعنوان جریان سوم معرفی کنند و شهردار تهران را تعیین کنند ، یکی دیگر از بازندگان انتخابات شوراها می باشد .

۷- اما بنظر من بازنده اصلی این انتخابات در شهرهای بزرگ از جمله شهر تهران ، هیئت حاکمه جمهوری اسلامی درکل و بیشتر از همه " ولایت فقیه " و طرفداران حکومت مذهبی بنام حکومت ولایتی و در حقیقت " نظام " می باشد . زمانیکه آیت الله سید علی خامنه ای بیان می دارد که نظرات و تصمیمات وی ، بالای نظرات ۶۰ میلیون مردم ایران قرار دارد . آیا در تحلیل سیاسی خود نباید شرکت نکردن ۸۹،۲ درصد از مردم تهران و یا شرکت نکردن درصد بسیار بزرگی از مردم دیگر شهرهای بزرگ ایران را در انتخابات جواب مردم به آیت الله خامنه ای و روحانیت مستبد و تمامیت خواه و ظالم حاکم، دانست ؟

" اصلاح طلبی و رفرمیسم ؟ "

برخی از نیروهای سیاسی ، بخصوص نیروهای طرفدار شعار سرنگونی و مبلغین جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، سعی دارند تا عدم شرکت مردم در انتخابات شورای شهرهای بزرگ و همچنین شکست اکثر کاندیداهای نیروهای منتسب به "جبهه دوم خرداد" ، طیف " ملی - مذهبی " و "نهضت آزادی" را در کل مساوی و برابر با شکست نظریه "اصلاح طلبی و رفرمیستی" ارزیابی کنند. بدون اینکه بطور دقیق برداشت خود را از "اصلاح طلبی و رفرمیسم" روشن نمایند

ضرورت دارد در اینجا یاد آور شد که بلحاظ محتوایی میان مخالفت نیروهای جناح " تمامیت خواه " رژیم با مخالفت برخی از نیروهای اپوزیسیون با "اصلاحات" تفاوت بزرگی وجود دارد. اگر چه نیروهای اپوزیسیون همگی در مورد این مقوله سیاسی یکسان نمی اندیشند ، زیرا از طیف های متفاوت و متضاد و نا همگونی تشکیل شده اند که اهداف متفاوتی را دنبال می کنند .

طرفداران جناح تمامیت خواه رژیم ، اصولاً طرفدار نظام استبدادی مذهبی هستند و حتی برخی از آنها مانند جمعیت " مؤتلفه اسلامی " آقایان حبیب الله عسگر اولادی و اسدالله بادامچیان ... که ادعای ذوب شدن در حکومت ولایتی را دارند ، با هر نوع دگرگونی مثبت سیاسی و اجتماعی که به مشارکت مردم در سرنوشت جامعه و

تضعیف حکومت استبدادی مذهبی کمک بنماید ، مخالف می باشند . زیرا چنین تغییراتی در تحلیل نهائی سبب خواهد شد تا این نیروها، مقامها و امتیازهای خود را از دست دهند.

اما یکی از دلایل مخالفت برخی از نیروهای طرفدار مبارزات قهرآمیز و سرنگونی رژیم با اصلاحات و رفرم در چارچوب نظام جمهوری اسلامی این است که این نیروها - البته نیروهای وابسته به طیف چپ - ، خواستار دگر گونیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی بنیادین هستند. البته بدون اینکه تاکنون توضیح داده و روشن کرده باشند با توجه به موقعیت و تناسب نیروهای سیاسی و پراکندگی آنها، و بافت عقب افتاده جامعه، در مقطع کنونی چگونه می توان بلافاصله پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، چنین دگرگونی های بنیادینی را متحقق کرد؟

البته همانطور که اشاره رفت تمام نیروهای طرفدار شعار سرنگونی ، نظراتی یکسان ندارند . در بین این طیف علاوه بر شخصیت ها، سازمانها ، احزاب و گروه های مذهبی ، دمکرات ، چپ ، کمونیست ، سوسیالیست و سوسیال دمکرات که آرمان خواه ، آزادی دوست و طرفدار حقوق بشر و نظام جمهوری هستند، نیروهای جمهوریخواهی نیز وجود دارند که نظرات استبدادی داشته و بعضاً دیکتاتور منش می باشند .

طرفداران نظام سرنگون شده محمد رضا شاه پهلوی - که بخش بسیار بزرگی از طرفداران نظام پادشاهی را تشکیل می دهند در واقع طرفدار نظام استبدادی پادشاهی هستند و کوچکترین ارزشی برای حاکمیت مردم و حقوق دگر اندیش و استقلال سیاسی ایران قائل نیستند . این بخش از سلطنت طلبان که از شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دفاع می کنند، در انتظار روزی نشسته اند که با کمک سازمانهای جاسوسی و ارتش بیگانگان این خواست خود را عملی کنند!

برخی از نیروهای اپوزیسیون از جمله نیروهای ملی و دمکرات مصدقی همچون آقای عباس امیر انتظام و یا استاد محمد ملکی، همصدا با دیگر نیروهای مخالف رژیم چنین جلوه می دهند که گویا در دوران دولت خاتمی در مقایسه با دوران ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی و یا دوران ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای هیچگونه تغییراتی در فضای سیاسی حاکم بر ایران ، روی نداده است و بدین خاطر اصرار دارند که دیگر نباید بر تحقق حاکمیت قانون و مبارزه با قانون شکنی تاکید ورزید.

اگرچه این نیروها از شعار سرنگونی و مبارزات قهرآمیز صحبت نمی کنند، ولی بر این نظرند که باید در رابطه با چگونگی سرنوشت نظام " مراجعه به آراء عمومی " نمود و دست به " همه پرسی " زد.

آقای عباس امیر انتظام اگر چه کوچکترین توضیحی نداده است که بچه نحوی می توان ، این همه پرسى را متحقق کرد. ولی براین نظر است که " همه پرسى " می تواند بر پایه خواست :

" ادامه حکومت مذهبی یا استقرار حکومت مردم سالار " ،

آنهم تحت نظارت سازمان ملل متحد ، به اجراء در آید. ایشان در حقیقت همچون بخشی از نیروهای سیاسی ایرانی برون مرزی خواستار براندازی نظام آنهم بصورت مسالمت آمیز هستند .

ولی روشن نیست که چرا نباید باین مسئله توجه کرد، بفرض اینکه " رفراندوم و همه پرسى " در مقطع کنونی بصورت مسالمت آمیز هم در دستور کار قرار گیرد - که بعید بنظر می رسد - ، آیا نباید قبل از همه پرسى و رفراندوم در مرحله اول یک کارزار بزرگ تبلیغاتی و روشنگری در سطح جامعه ، آنهم بخاطر شفاف کردن تمام جوانب حقوق و وظایف شهروندان و حاکمین در نتیجه تمام عناصر و ارزشهای تشکیل دهنده هویت نیروهای دمکرات و نظام دمکراسی و مردم سالاری و ضد ارزش های نظرات و عقاید نیروهای غیر دمکرات و ارتجاعی و مستبد ، به یک همه پرسى و رفراندوم دست زد. در جامعه ایکه متأسفانه بعضی از نیروها دمکرات بودن را فقط مخالفت با رژیم جمهوری اسلامی می دانند و حتی برخی از آنها تشکیلات سیاسی خود را بعنوان آلترناتیو و نیروی جانشین رژیم قلمداد می کنند ، این سؤال مطرح است که آیا می توان انتظار داشت که مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی و در نهایت سرنگونی این نظام ، دورانی بهتر از دوران سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و کسب قدرت از سوی بخشی از روحانیت برهبری آیت الله العظمی خمینی را به همراه داشته باشد ؟

مگر آقای خمینی که مقام اجتهاد نیز داشت و آیت الله العظمی هم بود ، قبل از انقلاب بیان نداشت که **" حق شرعی و حق قانونی و حق بشری ما این است که سرنوشتمان دست خودمان باشد "**. ولی چون معنی و روابط و ضوابط سیاسی مورد استفاده آقای خمینی و نیروهای سیاسی طرفدار ایشان برای اکثریت مردم روشن نبود(البته آیت الله خمینی و مستشاران سیاسی اش همچون آقایان دکتر ابراهیم یزدی ، دکتر ابوالحسن بنی صدر ، مرحوم صادق قطب زاده ، دکتر حبیبی ... در آن مقطع تاریخی بخوبی بمعنی این واژه های سیاسی آشنائی داشتند و می دانستند اگر چنین واژه هائی را بکار نبرند آیت الله خمینی با وجود اینکه آیت الله العظمی بود -، بهیچوجه بعنوان رهبر سیاسی و آلترناتیو در مقابل رژیم استبدادی وابسته به امپریالیسم شاه مورد پشتیبانی نیروهای سیاسی که خود را مخالف استبداد و دیکتاتوری و طرفدار آزادی و دمکراسی می دانستند قرار نمی گرفت) ، دیدیم که بعد از انقلاب هیئت حاکمه برهبری آیت الله العظمی خمینی به سادگی به

پیمانی که قبل از تصاحب قدرت با مردم بسته بودند، پشت کرد و بمدت ۲۴ سال چه نامردمی هائی بر مردم ایران روا شد؟
"روحانیتی" که بنا بود "ناظر" بر چگونگی تحقق خواست "تعیین سرنوشت مردم به دست خودشان باشد" و در این مورد نقش "ارشادی" داشته باشد، بخاطر وجود نداشتن آلترناتیو دمکراتیک در جامعه، "فاجعه" ای بزرگ آفرید!

حال این سؤال مطرح است، آیا آن بخش از عناصر و نیروها که در بقدرت رساندن آقای خمینی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نقش داشته اند و در آن مقطع تاریخی کمتر بر جوانب مسائل نظری و آلترناتیو دمکراتیک توجه کردند، مجدداً به ایجاد آلترناتیو دمکراتیک همچون گذشته فکر نکنند و درحقیقت همان اشتباهات را البته تحت نامی دیگر تکرار کنند، خیانتی بزرگ مرتکب نمی شوند؟
آیا از عملکرد غلط و اشتباهات گذشته نباید درس گرفت؟

من و همفکرانم در همان سالهای اول انقلاب طرفدار شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بودیم، زیرا بر این نظر بودیم که تمام جناح های هیئت حاکمه بخاطر سیاست و عملکردهای غیر دمکراتیک و سرکوبگرانه خود، مشروعیت قانونی خود را بکلی از دست داده اند.

در آن مقطع تاریخی هیئت حاکمه جمهوری اسلامی برهبری آیت الله العظمی خمینی گام به گام دست آوردهای انقلاب ۱۳۵۷ را پایمال کرد و هر نوع صدای معترضی را با توسل به قهر و خشونت خاموش نمود. شعله ور شدن جنگ عراق و ایران که آقای خمینی آن را رحمت الهی نامید، در خدمت توجیح عملکرد های سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت.

ولی با گذشت زمان بر این واقعیت تلخ پی بردیم که اکثر نیروهای مخالف رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، با توجه به تمام نامردمی هائی که از سوی رژیم بر مردم ایران روا می رفت، و با توجه به تمام اعتراضات و مخالفت هائی که به عملکردهای سرکوبگر هیئت حاکمه می شد و مقاومتی که آن نیروها و برخی از مردم در مقابله با استبداد مذهبی از خود نشان می دادند، برداشتی یکسان از ارزش های تشکیل دهنده نظام دمکراسی و محترم شمردن حرمت انسانی و دفاع از حقوق فرد و اصل فردیت و حقوق دگراندیش نرسیده اند. روشن است که چنین نیروهائی در ائتلاف و اتحاد با یکدیگر نمی توانند یک آلترناتیو دمکراتیک در مقابل حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی تشکیل دهند.

برای ما روشن بود که با طرح شعار سرنگونی و بحرکت در آوردن مردم همچون مقطع تاریخی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، امکان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وجود داشت. ولی بر این مسئله نیز می باید توجه نمود که سرنگونی رژیم بدون وجود آلترناتیو دمکراتیک نمی تواند بطور آتوماتیک، دولتی آزادیخواه و دمکراتیک را در پی داشته باشد. پس تحقق حاکمیت مردم و برقراری دمکراسی احتیاج به روشنگری و آلترناتیو دمکراتیک دارد. در این رابطه است که ما در

حدود ۱۵ سال قبل، از طرح شعار سرنگونی و مبارزه در این جهت فاصله گرفتیم و به طرفداری از برقراری حاکمیت قانون و اصلاحات گام به گام پرداختیم. با توجه به این روند اجتماعی است که معتقدیم با رفراندوم و همه پرسی در رابطه با طرح قوانین پیشنهاد شده از سوی دولت خاتمی - با تمام کمبودها و نقائصی که آن طرح ها با خود به همراه داشت و حتی در هنگام شور و بحث در مجلس آن کمبودها و نقائص برطرف نشدند نباید مخالفت کرد.

ما بر این نظریه که آن بخش از نیروهائی که از تغییر بنیادی و در حقیقت بر اندازی رژیم از طریق انقلاب و توسل به قهر صحبت می کنند در بیان نظرات و عقایدشان (اگر چه این شیوه مبارزه مورد تأیید ما نیست) صادق تر از نیروهائی هستند که مسائل را با اما و اگر مطرح می کنند و از بیان صریح شعار سرنگونی و بر اندازی رژیم طفره می روند. در حالیکه همین نیروها بخوبی می دانند که تحقق خواست آنها مساوی و برابر با سرنگونی رژیم می باشد و در مقطع کنونی این خواست از طریق مبارزات مسالمت آمیز ممکن نیست!

باید خیلی خوش باور بود که خیال کرد رژیمی که به سادگی حاضر نمی شود به اجرای قانون اساسی که مشروعیت خود را از آن می گیرد تن دهد، از طریق " همه پرسی " ، آنها بصورت مسالمت آمیز حاضر به تغییر " نظام " خواهد شد!

شخصیت های ملی و دمکرات و آزادیخواهی همچون آقایان عباس امیر انتظام و یا استاد دکتر محمد ملکی... تا کنون در تمام فعالیت ها و مبارزات خود صریحاً بیان کرده اند که با توسل به قهر و خشونت در مبارزه و فعالیت های سیاسی مخالفند.

استاد دکتر محمد ملکی در پیام نورزی خود (نوروز سال ۱۳۸۲) خطاب به دانشجویان به یکسری از ارزش های هویت سیاسی خود بعنوان یک مبارز دمکرات ، ملی و آزادیخواه اشاره کرده است ، ارزشهائی که مورد تأیید ما سوسیالیستهای ایران که خود را از ادامه دهندگان " راه مصدق " می دانیم ، هست.

استاد دکتر محمد ملکی از جمله بر امر جدائی دین از دولت و حکومت ، تأکید کرده است و بیان نموده است که :

" دین را یک امر مؤثر در مسائل اجتماعی می دانم اما معتقد به جدائی دین از دولت و حکومت هستم .
ولایت فقیه و حق ویژه هر فرد و صنف و طبقه را بر مردم نمی دانم .

به حقوق انسانها که در بند اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده ارج می گذارم .
تنها راه نجات از وضع بحرانی و نابسامان کنونی را مراجعه به آراء عمومی و
تعیین تکلیف نظام ولائی می دانم .
تعریف من از دموکراسی سپردن کارها به دست مردم همراه با آگاه سازی
آنهاست ."

بسیاری از مسائل مطرح شده از سوی استاد دکتر محمد ملکی که در بالا نقل
شد ، مورد تأیید ما نیز می باشند . ما سوسیالیستهای ایران طی طرح ۸ ماده ای
در رابطه با تشکیل " جبهه " به یکسری از ارزشهای اشاره کرده ایم که با
نظرات مطرح شده از سوی دکتر ملکی همسوئی دارند، در این رابطه هیچگونه
اختلاف نظری با ایشان نداریم ولی در رابطه با " آگاه سازی " و مسئله
" مراجعه به آراء عمومی " همانطور که قبلا نیز اشاره رفت این سؤال
مطرح هست که در مرحله اول باید " مراجعه به آراء عمومی " (فراندم)
نمود و بعداً دست به " آگاه سازی" (روشنگری) زد و یا در مرحله اول
باید به روشنگری و شفاف کردن مواضع و محتوی خواست ها پرداخت و
در این رابطه یک " جنبش نظری " بوجود آورد و بعد از آن ، "مراجعه به آراء
عمومی" را در دستور کار قرار داد؟

(در رابطه با طرح ۸ ماده ای می توان به سایت سازمان سوسیالیستها ایران بخش اهداف ، مراجعه کرد)

در جامعه ای که ساختار سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی اش عقب افتاده است (اگر
نخواستیم باشیم از ساختار عقب افتاده اقتصادی نیز صحبت کنیم) ضدارزشهای
دموکراتیک زیادی در بافت جامعه ای وجود دارد .

نه تنها نباید بر واقعیات سرپوش گذاشت، بلکه نباید به طرح شعارهایی که تحقق
آنها بسادگی ممکن نیست و بی جهت انتظارات مردم را بالا می برد، دست زد.
برای مردم باید توضیح داد که روند دموکراتیزه کردن جامعه ، راهی سخت
و طولانی می باشد که قبل از هر چیز احتیاج بخود سازی دارد و آشنا شدن مردم
جامعه با ارزش ها و عنصرهایی که در ایجاد جامعه ی دموکراتیک و مردم سالار
نقش محوری و اصلی دارند، ضروری و حیاتی می باشد.

همه ما باید از ارزشهای غیردموکراتیک هویت سیاسی خود فاصله بگیریم
برای ما باید روشن باشد که با همکاری نیروهای غیر دموکرات - همچون
مقطع تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ - نمی توان مردم سالاری و دموکراسی بر ایران
حاکم کرد. با توجه بر این واقعیات و توضیح و روشنگری در این رابطه می توان
کمک کرد تا مردم با مشکلات روند مبارزه آشنا شوند و بجای خسته شدن و
کنار کشیدن از فعالیت های سیاسی و اجتماعی ، با پافشاری بر خواست ها و
اهداف خود ، به پیروزشدن مبارزه کمک کنند .

برای مقابله با وضع نا هنجار کنونی دو راه بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد :

- ۱- توسل به قهر و درنهایت قیام و انقلاب .
- ۲- و یا کوشش در تحقق و برقراری حاکمیت قانون و دمکراتیزه کردن جامعه از طریق رفرم و اصلاحات گام به گام ، آنهم بصورت مسالمت آمیز .
البته " پهلویست " هاسعی دارند تا از طریق وارد کردن پای پرزیدنت بوش ، رامسفلد ، چنی ، گوندولا رایس ... به ایران ، راه سومی بوجود آورند .

حقایق را باید با مردم در میان گذاشت و سعی کرد تا مردم نسبت به شعارها و خواست ها و شیوه مبارزه موضعی شفاف داشته باشند؟
اصلاح طلبان و طرفداران رفرم و اصلاحات گام به گام ، تغییرات بنیادی را بعنوان شعار روز در دستور مبارزات و فعالیت های روزانه خود قرار نمی دهند و با توسل به قهر و خشونت برای طرد دگر اندیشان و مخالفین خود از صحنه سیاسی و ایجاد جامعه یک بعدی عمل نمی کنند ، در واقع طرفدار همزیستی مسالمت آمیز تمام نیروهای سیاسی و یک جامعه پلورالیستی و حکومت غیر دینی و نه ضد دین در ایران هستند .

ادامه دارد

دکتر منصور بیات زاده

۱۸ فروردین ۱۳۸۲

socialistha@ois-iran.com

www.ois-iran.com